

ترویجی

## بازشناسی عوامل مؤثر بر ظرفیت‌پذیری جمعیتی سکونتگاه‌های انسانی حوزه‌های گرم و خشک ایران

امین تجردفریمانی<sup>۱</sup>

چکیده:

مناطق گرم و خشک به‌عنوان مناطقی که با محدودیت‌هایی در خصوص دسترسی به منابع زیستی روبرو هستند، همواره با تنگنانهایی به‌منظور توسعه سکونتگاه‌های انسانی روبرو بوده‌اند؛ از این‌رو برنامه‌ریزی برای سکونتگاه‌های این مناطق می‌بایست دربرگیرنده عوامل خاص آن باشد. پژوهش پیش‌روی در پی آن است تا ضمن ارائه چارچوبی به‌منظور ارزیابی ظرفیت‌پذیری جمعیتی این مناطق، بکوشد تا مطالعات آمایش سرزمین را به‌عنوان مهمترین برنامه منطقه‌ای کشور مورد سنجش قرار دهد. نتایج پژوهش حاضر گویای آن است که می‌توان با بهره‌گیری از نظریات الگو‌واره انسان‌شناسانی، عوامل مختلف مؤثر بر ظرفیت‌پذیری جمعیتی در حوزه‌های گرم و خشک را در کنار یکدیگر قرار داده و با توجه به اهمیت و اثر هریک طبقه‌بندی نمود. افزودنی است، سنجش مطالعات آمایش سرزمین با استفاده از چارچوب اکتشافی، گویای آن است که هرچند این مطالعات توانسته‌اند بخش قابل‌توجهی از حساسیت‌های مذکور را مورد نظر قرار دهند، ولی به واسطه محدودیت‌هایی که عموماً برگرفته از رویکرد کل‌نگرانه آنها است، موفق به حصول کامل به این مهم نگردیده‌اند. از این‌رو می‌بایست این مطالعات از دو جهت فرایندی و مفاهیم تولیدی، متناسب با حساسیت‌های هر منطقه و به‌صورت خاص حوزه‌های گرم و خشک مورد بازنگری قرار گیرند.

واژگان کلیدی: سبک زندگی مدرن، مدرنیته، فمینیسم، زنان، مدیریت بدن

## مقدمه:

حوزه‌های گرم و خشک به‌عنوان مکان‌هایی که عموماً به‌سختی می‌توان در آنها به واسطه کمبود منابع اولیه زیستی، نشانه‌ای از حیات یافت، به علت در برگیری ماهیت زمین‌شناختی و محیطی ارزشمند توانسته‌اند، همواره سبب‌ساز شکل‌گیری سکونتگاه‌های انسانی باشند؛ اما آنچه سکونت در مناطق گرم و خشک را از سکونت در سایر مناطق متمایز می‌کند، نحوه پراکنش منابع زیستی در این مناطق است؛ که سبب شکل‌گیری نظام جمعیتی ویژه‌ای در این منطقه شده است.

مسئله جمعیت و تغییر و تحولات آن به‌عنوان مسئله‌ای مهم در برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای نقش عمده‌ای در تصمیمات مربوط به سکونتگاه‌های انسانی دارد، به‌گونه‌ای که با هر تغییری در ارتباط با نحوه سکونت و فعالیت‌های مربوط به ساکنین این مناطق، می‌توان شاهد تحولات اساسی (بسته به میزان شدت و ارتباط سکونتگاه) در ساختار جمعیتی سکونتگاه آن شد. از همین روی مواجهه برنامه‌ریزان با مسئله جمعیت در حوزه‌های گرم و خشک با توجه به حساسیت‌های جمعیتی و نوع مکان‌گزینی آن، که متمایز از سایر اراضی است، کاری بس دشوار و متفاوت از سایر شقوق برنامه‌ریزی می‌باشد. بنابراین لازمه هرگونه برنامه‌ریزی مرتبط با ساکنین در این مناطق می‌بایست، مطابق با حساسیت‌های خاص آن صورت گیرد. ایران به‌عنوان یکی از کشورهای واقع در کمربند خشک کره زمین به دلیل عدم برخورداری از جریان‌های سطحی و همچنین عدم بهره‌مندی مناسب از نذورات جوی در اغلب مناطق خود، جزء کشورهای گرم و خشک دسته‌بندی می‌شود؛ بنابراین شکل‌گیری و توسعه یافت غالب سکونتگاهی در قالب مناطق کشور متأثر از اقلیم و محدودیت‌های آن بوده است و بدین سبب در طول تاریخ، جمعیت سکونتگاه‌های آن هیچ‌گاه بدون افزایش دسترسی به منابع طبیعی جدید و امکان انجام فعالیت‌های اقتصادی افزایش نمی‌یافته است. به دیگر بیان در این سرزمین منابعی که زمینه‌ساز ایجاد و توسعه سکونتگاه‌ها را فراهم می‌کرده‌اند، خود به‌عنوان عاملی کنترل‌کننده عمل نموده و موجبات توسعه و حتی نابودی این سکونتگاه‌ها را فراهم می‌آورده‌اند. اما در سالیان اخیر با افزایش سریع جمعیت، نحوه ظرفیت‌پذیری و مکان‌گزینی جمعیت در این مناطق با تغییر و تحولات فراوانی روبرو بوده است؛ این افزایش جمعیت تا به آنجا ادامه یافته است که دیگر منابع موجود در بسیاری از سکونتگاه‌های این

منطقه پاسخگو این حجم از جمعیت نبوده و موجبات شکل‌گیری جریان‌های مهاجر فرصتی پر قدرتی از این سکونتگاه‌ها و ناپایداری سکونتگاه‌های این مناطق و حتی سکونتگاه‌های مناطق مقصد گردیده است؛ شدت این مسئله و بروز معضلات بسیار زیاد برای ساکنین مناطق گرم و خشک دولت‌های مختلف (پس از انقلاب) را بر آن داشته است به منظور مقابله با آن، اقدامات و برنامه‌هایی را مطالعه و اجراء نمایند. هرچند بسیاری از این برنامه‌ها دارای اثرات مثبت بر اشتغال و رفاه ساکنین سکونتگاه‌های این مناطق بوده‌اند، اما برخی از این برنامه‌ها به دلیل عدم توجه به شرایط خاص حوزه‌های گرم و خشک، خود در طولانی‌مدت سبب دامن زدن به مشکلات ساکنین این مناطق شده‌اند. به عنوان مثال ایجاد ظرفیت‌های صنعتی در مناطقی که دارای جمعیتی خاص و متأثر از اقتصاد کشاورزی اقلیم گرم و خشک است، خود می‌تواند عاملی بر افزایش جمعیت آن منطقه باشد؛ در صورتی که ظرفیت‌های منطقه مورد نظر به دلیل محدودیت‌های اقلیمی تنها می‌تواند میزبان حجم مشخصی از جمعیت باشد، و این مسئله خود سرآغاز شروع مسائل و مشکلات پیچیده‌تر و عمیق‌تری در این منطقه و مناطق تحت نفوذ آن خواهد بود.

با توجه به ساختار نظام برنامه‌ریزی کشور، مطالعات آمایش سرزمین به‌عنوان مهمترین برنامه‌دهنده به ساختار فضایی کشور به شمار می‌رود؛ از این‌روی بررسی جایگاه حساسیت‌های حوزه‌های گرم و خشک کشور در این برنامه‌ها، می‌تواند ما را در دستیابی به شمای کلی از جایگاه حساسیت‌های یادشده در برنامه‌های ملی و منطقه‌ای یاری رساند. این مطالعه در پی آن است تا با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی از نوع قیاسی، اصلی‌ترین عوامل مؤثر بر ظرفیت‌پذیری جمعیتی سکونتگاه‌های حوزه‌های گرم و خشک ایران را شناسایی نموده و سپس به بررسی اجمالی مطالعات آمایش سرزمین کشور مطابق با این عوامل بپردازد. از این‌روی در فرایند تدوین این تحقیق، مؤلفه‌های انسان‌شناسی با شرایط خاص فلات مرکزی ایران مطابقت داده شده و سپس با استفاده از نظریات کارشناسان مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

### پیشینه و مبانی نظری تحقیق

از وقتی که بشر خواسته است، درباره سرنوشت بشریت، یعنی سرنوشت خود و دیگران،

نظر کرده و به جامعه انسانی بیندیشد، خودبه‌خود به این بحث کشانده شده است، که بین جمعیت و بهورزی جامعه، جمعیت و سعادت فردی و جمعی، و سرانجام «جمعیت و گذران زندگی» چه رابطه‌ای برقرار است. یک‌سوی این بحث‌ها همواره جمعیت بوده و سوی دیگر آن نیز باز به جمعیت بر می‌گردد. (زنجانی، ۱۳۷۱: ۱۱۸). اکثر دانشمندان تعیین جمعیت متناسب یک کشور را در یک لحظه مفروض غیرممکن می‌پندارند، معذالک بعضی از آنان به امکان تعیین اینکه جمعیت کشوری زیاد، کم و یا در سطح متناسب است، اذعان دارند. (مصباح، ۱۳۴۴: ۷۶-۷۷). مسئله حد و تناسب جمعیت، بیش از همه در حوزه علوم اجتماعی (به معنای عام آن) بررسی می‌شود. اثرات سطح و آهنگ رشد جمعیت بر عواملی از جمله رشد اقتصادی، رفاه اجتماعی، خشونت‌های اجتماعی و ... از مباحث مطرح در این زمینه هستند که شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی (از جمله اقتصاد و جامعه‌شناسی) بر اساس خروجی این‌گونه مطالعات و بررسی‌ها، نظریاتی را در خصوص حد بهینه جمعیت طرح می‌نمایند. (عبدالملکی، ۱۳۸۹: ۱۹۰)

مراد از حد متناسب جمعیت «بهترین» جمعیت یا به زبان دیگر جمعیتی که به بهترین شکل هدف مورد نظر جامعه را تحقق بخشد. (بهنام، ۱۳۴۱: ۱۳۷) از مهمترین کلیدواژه‌های مطرحی که اندیشمندان با استفاده از آن از گذشته‌های دور سعی در تبیین حد مطلوب جمعیت دارند، می‌توان به واژه «آرمان‌شهر» اشاره نمود. افلاطون آرمان‌شهر (شایگان) را شهری می‌داند که جمعیت آن از ۵۰۴۰ نفر تجاوز نکند.<sup>۱</sup> همچنین شاگرد او ارسطو فراتر رفتن جمعیت شهر از آستانه معینی را مترادف با گسترش فقر و گرسنگی می‌دانست و معتقد بود در چنان حالتی سرعت افزایش جمعیت با سرعت ازدیاد کالا و زمین هماهنگ نخواهد بود. (زنجانی، ۱۳۷۱: ۱۸۱-۱۸۲) البته باید توجه نمود که نظریات مطروحه در زمینه حد مطلوب جمعیت، محدود به شهرها نبوده و بسیاری از نظریه‌پردازان بدان به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده در توسعه و پایداری سطوح گسترده‌تر نظیر مناطق و کشورها می‌نگرند.<sup>۲</sup>

#### ۱- کتاب جمهوری

۲- کوونسی بنیانگذار مکتب فیزیوکراسی (به‌معنی حکومت فیزیوکرات‌ها براساس قانون طبیعی)، معتقد بود که جمعیت بزرگ زمانی مناسب است که بتوان برای آن جمعیت، وسایل راحتی را فراهم کرد. پروفیسور سیدویک بر این عقیده است که جمعیت مطلوب آن است که بیشترین سرانه بازدهی را برای یک کشور در برداشته است. پروفیسور کانان، نیز عقیده دارد که جمعیت مطلوب همان جمعیتی است که با سطح تکنولوژی خود، دانش و منابع موجود، بیشترین تولید در آن صورت می‌گیرد. پروفیسور ساندرز نیز بر این عقیده است که مردم در گذشته نیز در جهت دستیابی به جمعیت مطلوب دست به طفل‌کشی، سقط جنین و غیره می‌زدند که بتوانند به رفاه اقتصادی بالاتر دست یابند. بنابراین، پیش‌نیاز هرگونه رفاه

البته با توجه به تغییر و تحولات پیش آمد گردیده در چند دهه اخیر، نوع نگاه به مسئله حد مطلوب جمعیتی با تغییرات زیادی روبرو بوده است. از جدیدترین مفاهیم که در این خصوص در میان محققان مرتبط مطرح است و در حال توسعه و گسترش می‌باشد، می‌توان به ارزیابی ردپای اکولوژیک، ظرفیت نگهداشت جمعیت پایدار، ظرفیت نگهداشت منابع، ارزیابی راهبردی محیط زیست (SEA) و همچنین معیشت پایدار اشاره نمود. البته باید توجه نمود، با توجه به گستردگی و پیچیدگی این مباحث و تأکید اصلی‌شان بر کاربردی بودن مبانی مورد استفاده، عموماً این مطالعات تاکنون نتوانسته‌اند منجر به تدوین مدلی جامع در این خصوص گردند. (Lane, 2010:1042)

### ابعاد ظرفیت‌پذیری جمعیتی

همان‌گونه که پیش‌تر بدان پرداخته گردید، تاکنون نظرات قابل توجهی در زمینه حد بهینه جمعیت ارائه گردیده است که عموماً مشتمل بر ابعاد زیستی و اقتصادی هستند و از این‌روی تصور حد مطلوب جمعیت را اساساً می‌بایست یک فکر مبتنی بر توسعه اقتصادی و اجتماعی دانست. (زنجانی، ۱۳۷۱: ۱۲۱-۱۸۳)

نظریه‌پردازان حوزه زیستی، عموماً بر این موضوع اتفاق نظر دارند که افزایش جمعیت یک فرایند پیوسته بوده و اگر خارج از ظرفیت محیط‌زیست باشد، به محیط‌زیست آسیب وارد می‌کند. میزان فشارهای انسانی بر محیط‌زیست بوسیله سه عامل به یکدیگر وابسته میزان جمعیت انسانی، مصرف سرانه منابع و فناوری‌های مورد استفاده برای تولید و مصرف این منابع قابل تعیین است. (مرشدی، ۱۳۹۰: ۲۰) از این‌روی به‌طور کلی می‌توان گفت، که عوامل کنش‌گر و کنش‌پذیری بسیاری در زمینه تعیین حد بهینه جمعیت دخیل هستند و از این‌روی ضمن آنکه تغییرات جمعیت به شدت به این عوامل وابسته است، تغییرات آن دارای اثرات متقابلی بر روی محیط‌زیست است.<sup>۱</sup>

اجتماعی- اقتصادی همان جمعیت مطلوب است. (اخلاقی، ۱۳۹۱: ۵۰۰) همچنین ورنه، جامعه‌شناس و اقتصاددان فرانسوی، آن را ایجاد بهترین تعادل ممکن بین منابع و جمعیت می‌داند و اشتغال تام، بهره‌وری افراد از حداقل کالری لازم برای حیات، و سرانجام بهره‌وری متعادل از منابع کشور را سه شرط اصلی آن می‌شمارد. از سویی این خلدون، بر این عقیده است که افزایش جمعیت موجب بهبود کار و فعالیت می‌شود، کالاهای ضروری را افزایش می‌دهد و باعث کاهش قیمت کالاهای اساسی و افزایش قیمت کالاهای غیرضروری می‌شود. (زنجانی، ۱۳۷۰: ۱۲۱-۱۸۳)

۱- کاهش توان محیط زیست در نتیجه افزایش جمعیت می‌تواند اثرات تبعی دیگری نظیر کاهش ظرفیت‌های جمعیتی و به تبع آن کاهش شدید عوامل رفاهی ساکنین را در پی داشته باشد. ولی بطور کلی می‌توان گفت که اثرات افزایش جمعیت در حال تغییر است. زمانی افزایش جمعیت تنها موجب کند شدن رشد و توسعه می‌گردید؛ اما اکنون در موارد بسیاری موجب انحطاط و بازگشت به عقب می‌گردد.

(Brown & Kane, 1997:44)

هرچند می‌توان به عللی نظیر اهمیت منابع طبیعی در استقرار جمعیت، عوامل زیستی را مهمترین مؤلفه‌های مؤثر بر ظرفیت پذیری جمعیتی دانست؛ ولی نمی‌توان جایگاه عوامل اقتصادی نظیر سطح درآمد و رفاه معیشتی را نادیده پنداشت. (مصباح، ۱۳۴۴: ۴) از سویی این امر در میان اغلب برنامه‌ریزان پذیرفته شده است که به‌منظور دستیابی به تعادل محیطی، بهره‌گیری از عوامل اقتصادی اجتناب‌ناپذیر است. (Supriatna et al, 2016: 12)

جمعیت به معنای کمیت تجمعی انسان همواره از موضوعات علم اقتصاد بوده و از این‌روی نظریه‌پردازان اقتصادی بسیاری نظیر آدام اسمیت، توماس مالتوس و... بدان پرداخته‌اند.<sup>۱</sup> (عبدالملکی، ۱۳۸۹: ۲۰۲)

با توجه به رواج سیاست‌های تشویق مولید از سوی کشورهای صنعتی در نتیجه رویکرد اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم، مسئله جمعیت در این سال‌ها به مهمترین امر اقتصادی و اجتماعی حاکم بر این کشورها و اقتصادهای وابسته تبدیل گردید و در نتیجه آن جمعیت به نحوه بی‌سابقه‌ای رو به فزونی نهاد. از آن روی که شیوه معیشت و نحوه تولید در این سال‌ها در مراحل ابتدایی خود قرار داشت، مشکلات بسیاری به‌منظور پاسخ به نیازهای جمعیت افزوده شده ایجاد گردید. (پاپلی یزدی و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۴۲) از این‌روی در دهه‌های اخیر سیاست‌های جهانی در راستای پیاده‌سازی برنامه‌های توسعه اقتصادی، غالباً تأکید خود را بر سیاست‌های کاهش جمعیت نهاده‌اند. (عبدالملکی، ۱۳۹۱: ۲۰۳-۲۰۴) از این‌روی و با در نظر گرفتن سایر مسائل مطرح در این خصوص نظیر تضارب آرا میان رویکردهای اقتصادی مختلف و همچنین نگاه کارکردی به جمعیت نمی‌توان، نظریات اقتصادی در زمینه حد مطلوب جمعیت را متقن و همه شمول دانست.<sup>۲</sup>

بررسی مجموع ابعاد اقتصادی و زیستی تأثیرگذار بر ظرفیت پذیری جمعیتی گویای آن است که هرچند دیدگاه‌های مطرح گردیده هرکدام توانسته‌اند تا حدود بسیاری وجوه ظرفیت پذیری جمعیتی را ارائه نمایند؛ ولی هرکدام با توجه به حوزه نگاه خود به برخی از وجوه نپرداخته و یا کمتر پرداخته‌اند و در این بین حتی تعداد اندکی موفق به ارائه ارزیابی جامعی جمعیت متناسب از لحاظ اقتصادی جمعیتی است که در شرایط اقتصادی و اجتماعی موجود حداکثر درآمد فردی را تأمین نماید.

(Behnam, 1962: 138)

۲- همچنین می‌توان این گونه تحلیل کرد که برای کشورهایی که در گذشته در راه توسعه افتاده‌اند، افزایش جمعیت از بسیاری جهات (از طریق گسترش بازارها، افزایش تحرک نیروی کار و سرمایه‌گذاری‌های بیشتر در منابع جدید) عامل گسترش بیشتر اقتصاد بود. ولی در مورد کشورهای فقیر امروزی، جمعیت بیشتر باعث به وجود آوردن موانع بیشتر در راه توسعه پایدار و مداوم است.

(Papli Yazdi & Ebrahimi, 2002: 143)

در این خصوص گردیده‌اند. (Salafsky، Wollenberg:2000) از این‌رو لازم می‌نماید که با نگاهی جامع و مبتنی بر تمام ابعاد مؤثر بر انسان وجوه ظرفیت‌پذیری جمعیتی مورد سنجش قرار گیرد.

از مهمترین تجارب مطرح در خصوص موضوعات مشابه با حد مطلوب جمعیت می‌توان به بهره‌گیری اقتصاددانان محیطی از مفاهیم اقتصادی نئوکلاسیک در خصوص به حداکثر رسانی رضایت فردی و یا رفاه به‌منظور مدیریت منابع اشاره نمود. (Bennett، Roth، Klain:2017) براین مبنا اگر همچون اقتصاددانان محیطی بتوان «رفاه» را به‌عنوان معیاری دربرگیرنده مجموع ابعاد زندگی مادی در نظر گرفت؛ ظرفیت‌پذیری جمعیتی هر محیطی را نیز می‌توان به‌نوعی تابعی از مجموع عوامل مؤثر بر رفاه ساکنان آن در نظر گرفت.

تعریف رفاه پیچیده و دشوار است. می‌توان به‌عنوان یک تعریف اولیه گفت که رفاه همان بهبود شرایط زندگی یا افزایش رضایت و کیفیت زندگی است.<sup>۱</sup> (علمی و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۶) از آنجا که رفاه مفهومی برگرفته از نیازهای انسان است، می‌بایست بدان در چارچوب رفع نیازهای انسانی نگریست.

مفهوم نیاز نسبتاً ساده و آسان است، نیاز ضرورتی است برای بقا و انگیزه‌ای است برای حداقل زندگی معقول و مناسب انسان. (Phillips,2006:80) به عبارتی به عقیده کافمن (۱۹۹۲) نیاز فاصله‌ای است بین آن چیزی که هست و آن چیزی که باید باشد. (Watkins & Kavale, 2014: 23)

یکی از مباحث همیشگی در راهبردهای مربوط به نیازهای اساسی این بوده است که این راهبردها تا چه میزان از نیازها را دربر می‌گیرد؟ در ابتدای امر تصور می‌شد که نیاز اساسی صرفاً منحصر به نیازهای مادی انسان است و به همین جهت سعی دست‌اندرکاران در جهت تهیه غذا، دارو، پوشاک، مسکن و مواد مصرفی بوده است، ولی با گذشت زمان و آشکار شدن نقاط ضعف این راهبرد، بر آن شدند تا حیطة عمل آن را گسترش داده و نیازهای روحی و روانی برآورده سازند. (پاپلی یزدی و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۳۷-۱۳۸)

ارضای نیازهای افراد جامعه را می‌توان برحسب شاخص‌های قابل‌اندازه‌گیری بیان نمود. این شاخص‌ها درجه ارضای هر یک از این نیازها را برحسب شرایط واقعی بیان می‌کند. بدیهی است

۱- در این تعریف، امر ذهنی (یعنی رضایت خاطر از شرایط زندگی) محوریت یافته است.

که برای اندازه‌گیری هر گروه از نیازها، چندین شاخص باید انتخاب گردد و سپس با استفاده از این شاخص‌ها و جمع نمودن آنها سطح کلی زندگی و یا سطح رفاه مردم را می‌توان اندازه‌گیری نمود. (لطیفی، ۱۳۹۳: ۴۷) تاکنون نظریات و الگو‌واره‌های بسیاری کوشیده‌اند، تا نیازهای انسان را در غالب‌های خاصی دسته‌بندی کنند؛ که از مهمترین آنها می‌توان به الگو‌واره انسان‌گرایی و نظریات مرتبط با آن به‌ویژه نظریه نیازهای مازلو اشاره نمود. به نظر می‌رسد با توجه به ماهیت این تحقیق که همانا شناخت و تحلیل رابطه انسان و محیط پیرامونی‌اش است، بهره‌گیری از نظریه مذکور به دلیل ماهیت انسانی و توجه ویژه به نیازهای انسان بتواند موجبات ارائه چارچوبی به‌منظور ارزیابی ظرفیت پذیری جمعیتی سکونتگاه‌های انسانی را فراهم آورد.

نظریه ابراهام مازلو که به نظریه «انگیزه‌های انسانی» معروف است، با ترسیم ساختار کلی انواع نیازهای انسانی و تأثیر برآورد این نیازها در هر مرحله بر انگیزش‌های او، به‌نوعی درصدد تبیین ماهیت آدمی و رفتارهای او است. (مروتی و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۸) بر مبنای این نظریه نیازهای اساسی انسان در پنج مجموعه، طبقه‌بندی می‌شوند و زمانی که هریک محقق گردد، نیازهای طبقات بالاتر رخ نمون می‌کنند. (Maslow, 1943)

شکل ۱: سلسله‌مراتب نیازهای انسان



ایده محوری این نظریه این است که نیازهای انسانی از لحاظ رشد و تسلط بر رفتار، ترتیب سلسله مراتبی دارند، یعنی هر چه نیاز در مرتبه پایین‌تر سلسله‌مراتب قرار داشته باشد، زودتر در فرآیند رشد آشکار می‌شود. نکته دیگر اینکه نیازهای پایین‌تر، قوی‌ترین انگیزه‌های حاکم و نیازهای بالاتر ضعیف‌ترین انگیزه‌ها است. (شجاعی، ۱۳۸۹: ۹۲)

### عوامل مؤثر در ظرفیت‌پذیری جمعیتی سکونتگاه‌های انسانی حوزه‌های گرم و خشک

همان‌گونه که پیش‌تر عنوان گردید، هرچند ظرفیت‌پذیری جمعیتی سکونتگاه‌های انسانی مسئله‌ای پیچیده و درگروی عوامل بسیار زیاد است که به‌صورت کلی می‌توان این عوامل را در قالب رفاه انسان دسته‌بندی نمود؛ اما باید توجه نمود که پیچیدگی‌های مذکور در مناطقی که به‌واسطه شرایط خاص محیطی (نظیر مناطق گرم و خشک) با محدودیت شدید منابع روبرو هستند، بسیار دشوار و پیچیده‌تر است. این مسئله به‌ویژه خانوارهایی که واجد درآمد کمتری هستند را بیشتر تحت تأثیر قرار داده و این افراد بیشتر در معرض جابجایی و تغییر محل سکونت هستند. (Walegion, S. Z., & Jiao, X: 2017) از این‌رو، این سکونتگاه‌ها به‌واسطه قرار داشتن در معرض تغییرات اقلیمی دارای ظرفیت پایین‌تری به‌منظور ایجاد شرایط معیشتی پایدار به‌خصوص برای طبقات پایین درآمدی هستند.

(Tanner, Lewis, Wrathall, Bronen, Cradock-Henry, Huq, Alaniz: 2015)

هر مطالعه‌ای که در زمینه راحتی انسان در اقلیم گرم و خشک به عمل آید، این سؤال اساسی را به همراه خواهد داشت که «راحتی از چه چیزهایی تشکیل می‌شود؟» (توسلی، ۱۳۵۴: ۱۰۴) به‌منظور تبیین هرچه بهتر شاخص‌های مؤثر بر آسایش و راحتی انسان به‌عنوان عامل مهم در مسئله ظرفیت‌پذیری جمعیتی، در این بخش ابعاد مختلف نیازهای انسانی بر اساس نظریه سلسله‌مراتب مازلو به‌صورت معیارها و شاخص‌های اصلی و فرعی مشخص گردیده است و با استفاده از امتیازدهی به هریک از شاخص‌های اصلی با استفاده از عوامل حساسیت‌زا در حوزه‌های گرم و خشک و با لحاظ سلسله‌مراتب نیاز سعی گردیده است؛ شاخص‌هایی به‌منظور سنجش عوامل مؤثر بر رفاه نسبی ساکنین به عنوان مهم‌ترین وجه تأثیرگذار بر ظرفیت‌پذیری جمعیتی حوزه‌های گرم و خشک، جمع‌آوری و تدوین گردد. البته ذکر این نکته هم در ادامه بحث ضروری می‌نماید، که عوامل مؤثر بر ظرفیت‌پذیری جمعیتی که در

تحقیق حاضر از آنها با عنوان عوامل مؤثر بر رفاه ساکنین یاد شده است، عموماً در ظاهر برای تمام مناطق یکسان و حتی در برخی موارد مشابه می‌باشند؛ ولی آنچه سبب تمایز میان این عوامل در مناطق مختلف می‌گردد؛ جایگاه هر عامل در سلسله مراتب یاد شده و نیز تمایز میان ضرایب تأثیر هریک از عوامل است، که در ادامه و با تکمیل فرآیند دستیابی به عوام ذکر شده به‌صورت کامل تری بدان خواهیم پرداخت.<sup>۱</sup>

جدول ۱- عوامل مؤثر بر ظرفیت پذیری جمعیتی سکونتگاه‌های انسانی حوزه‌های گرم و خشک

ابعاد عوامل رفاهی	معیار	شاخص‌های اصلی	شاخص‌های فرعی	حدود تأثیر شاخص‌های اصلی بر میزان جمعیت پذیری حوزه‌های گرم و خشک بر اساس ادبیات تحقیق
	تغذیه	ارتقاء سطح معیشت (نسبت درآمد و هزینه‌ها)	فرصت‌های شغلی	۱
			نسبت درآمد و هزینه	
	تأمین خوراک موردنیاز افراد	تأمین خوراک موردنیاز افراد	مصرف سرانه خوراک	۱
			منابع طبیعی	
نیازهای زیستی	آب	تأمین آب شرب	دستیابی به آب شرب	۱
			کیفیت آب شرب	
	تأمین آب غیر شرب	دستیابی به آب غیر شرب	۰.۹	
		کیفیت آب غیر شرب		
پوشاک	تأمین لباس و پوشاک مناسب	تأمین لباس و پوشاک مناسب	برخورداری از لباس کافی و مناسب	۰.۹
شرایط محیطی	مطلوب نمودن تأثیرات محیطی بر انسان	مطلوب نمودن تأثیرات محیطی بر انسان	فاصله شرایط مطلوب انسان و محیط	۰.۹
			تأثیرات اکولوژی بر محیط زندگی انسان	

۱- گفتنی است که عوامل مختلف مرتبط با موضوع تحقیق از طریق مطالعه منابع مختلف علمی گردآوری گردیده و پس از انطباق هریک با استفاده از مدل تحلیل عاملی، معیارها خلاصه سازی شده و در قالب جدول پیشروی گردآوری گردیده‌اند.

ابعاد عوامل رفاهی	معیار	شاخص‌های اصلی	شاخص‌های فرعی	حدود تأثیر شاخص‌های اصلی بر میزان جمعیت‌پذیری حوزه‌های گرم و خشک بر اساس ادبیات تحقیق	
نیاز به ایمنی و امنیت	سرپناه	تأمین مسکن مناسب	کمیت مسکن	۰,۸	
			کیفیت مسکن		
			تأمین زیرساخت‌های رفاهی	دسترسی به حمل‌ونقل	۰,۸
				تأمین انرژی مصرفی	
			حفاظت در برابر بلایا	مصونیت در برابر بلایای طبیعی	۰,۷
				مصونیت در برابر بلایای انسان‌ساخت	
	مصونیت		تأمین امنیت شغلی و اقتصادی افراد	تغییر در کیفیت عوامل تولیدی	۰,۸
				نظارت بر نحوه اشتغال	
				امنیت مالی	
				امنیت شغلی	
			حفاظت از امنیت اجتماعی افراد	جرم خیزی و تأثیر آن بر جامعه	۰,۷
				میزان قانون‌مداری	
		تأمین و گسترش سطح عدالت و اعتماد اجتماعی	شفافیت جوابگویی	۰,۷	
			دامنه اعتماد عمومی و اجتماعی		
بقاء تکوینی		ارتقاء بهداشت عمومی	امید زندگی	۰,۷	
			زیرساخت‌ها و سرانه‌های بهداشتی		
			هزینه‌های بهداشتی		
		توسعه عوامل سلامت محور	خدمات ورزشی	۰,۷	
			کیفیت تغذیه		
			امکانات فرهنگی و تفریحی		
		ارتقاء آموزش همگانی	دسترسی به امکانات آموزش	۰,۷	
			سطح سواد		

ابعاد عوامل رفاهی	معیار	شاخص‌های اصلی	شاخص‌های فرعی	حدود تأثیر شاخص‌های اصلی بر میزان جمعیت پذیری حوزه‌های گرم و خشک بر اساس ادبیات تحقیق	
نیاز به عشق و تعلق		گسترش میزان دسترسی به فناوری و دانش	دانش محوری	۰.۷	
			پیشرفت علمی		
	هویت	ارتقاء تعاملات و همبستگی‌های اجتماعی	ارتقاء و گسترش رابطه دوسویه انسان و محیط	وابستگی قومیتی	۰.۶
				پذیرفته شدن در خانواده	
				پذیرفته شدن در جامعه	
				سنت‌های قومی و محلی	
	رضایت	تأمین رضایت فردی از خویشتن	تأمین رضایت فردی از عوامل محیطی	هویت ملی-مذهبی	۰.۵
				فناوری‌های جدید	
				هویت مکان	
	رضایت	تأمین رضایت فردی از خویشتن	تأمین رضایت فردی از عوامل محیطی	مالکیت	۰.۶
				ارضای خلاقیت	
				ارزیابی مثبت فرد از کیفیت زندگی خود	
تبلور عشق					
توانایی فرد در دستیابی به اهداف					
تعادل کار و زندگی					
رضایت	تأمین رضایت فردی از عوامل محیطی	تأمین رضایت فردی از عوامل محیطی	شادکامی و لذت	۰.۵	
			رضایت از عوامل مدیریتی و حاکمیتی		
			روابط دوستانه با سایر افراد و گروه‌ها		
			رضایت شغلی		
			رضایت فیزیکی از محیط		
			رضایت از مطلوبیت دسترسی به دانش و اطلاعات		

ابعاد عوامل رفاهی	معیار	شاخص‌های اصلی	شاخص‌های فرعی	حدود تأثیر شاخص‌های اصلی بر میزان جمعیت‌پذیری گرم و خشک بر اساس ادبیات تحقیق	
		تبلور عدالت و تحرک اجتماعی	حقوق سیاسی و مدنی	۰,۴	
			ارزش داشتن آزادی		
نیاز به احترام و عزت‌نفس	خویش‌نماوری (اعتماد به نفس)	تبلور نیازهای مرتبط با شایستگی و پیشرفت	مهارت و موفقیت		۰,۳
			چشم‌انداز تحرک شغلی		
			خودباوری و رضایتمندی در هنگام مقایسه خود با دیگران		
			مهم بودن کار		
			عملکرد سازمانی		
			حداقل شکاف میان موقعیت واقعی و انتظارات فرد		
		تأمین و ارتقاء حرمت افراد	ارتباطات	۰,۴	
			شهرت		
نیاز به خودشکوفایی	تکامل و تحقق خویش‌نما	موفقیت در برآورد اهداف	سطوح درآمدی	۰,۲	
			هزینه‌ها		
		کمال یابی	استقلال	۰,۱	
			آینده‌انگاری متعالی		

بازه ۰ تا ۱<sup>۱</sup>

برنامه‌های آمایش سرزمین، طرحی برای تعادل بخشی به‌نظام فضایی سکونتگاه‌های حوزه‌های گرم و خشک

اگر برنامه آمایش را دستور کاری به‌منظور سازمان دادن به نحوه اشغال فضا، محل استقرار

انسان‌ها و فعالیت‌ها و تجهیزات مرتبط با آنها و همچنین کنش‌های بین عوامل گوناگون نظام اجتماعی- اقتصادی در سطوح سه‌گانه<sup>۱</sup> برنامه‌ریزی قلمداد نماییم (شریف‌زادگان، دهکردی، ۱۳۸۹: ۸۸-۸۹) به تبع توجه به ظرفیت‌های مناطق مختلف اقلیمی و به صورت خاص مناطق گرم و خشک از مهمترین محورهای مورد بررسی این طرح‌ها در فرایند برنامه‌ریزی است که تأیید این مطلب را می‌توان در خط‌مشی‌های تهیه طرح‌های آمایش سرزمین در نقاط مختلف جهان و دستورالعمل‌های مرتبط در سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد<sup>۲</sup> جستجو نمود.

اگرچه هدف طرح حاضر بررسی چرایی عدم ایجاد تعادل فضایی (مدیریت خردمندانه فضا) به‌عنوان یکی از مهمترین اهداف تهیه برنامه‌های آمایش سرزمین نیست؛ ولی بررسی سابقه طولانی (بیش از نیم‌قرن) تهیه و اجرای برنامه‌های مذکور در کشور (توفیق، ۱۳۹۲: ۷۷) گویای آن است که به دلایل مختلف از جمله وجود مشکلات اجرایی در برنامه‌های توسعه کشور، این برنامه‌ها هیچ‌گاه موفق نشده‌اند از مرحله مطالعات پایه فراتر رفته و موجبات پایداری نظام فضایی کشور را فراهم آورند. (شریف‌زادگان، ۱۳۸۹: ۹۰-۹۱) با توجه به مطالب تشریح گردیده در سطور قبل، این مسئله در خصوص حوزه‌های گرم و خشک کشور نیز صادق بوده و پیشنهادات طرح‌های مذکور یا اجرایی نشده و یا اثر چندانی بر تعادل بخشی نظام فضایی این سکونتگاه‌ها با توجه به ظرفیت‌های آنها نداشته است.

البته بررسی روند تغییرات نوع نگاه به برنامه آمایش سرزمین در سال‌های اخیر، به‌ویژه در تدوین برنامه‌های سوم تا ششم توسعه اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران گویای آن است که نگرش به این برنامه از مطالعاتی کم اثر در حال تبدیل شدن به برنامه‌ای توازن کننده سازمان فضایی کشور است.

از مهمترین اقدامات انجام پذیرفته در این خصوص می‌توان به تدوین و تصویب ضوابط ملی آمایش سرزمین در سال ۱۳۸۳ در قالب ۱۵ ماده و پیرو آن تهیه و ابلاغ «شرح خدمات برنامه

۱- عوامل یاد شده از منابع مرتبط در رشته‌های مختلف و مرتبط با موضوع مورد بحث شامل موارد زیر تهیه شده است.  
لطیفی، ۱۳۹۳؛ کسمائی، ۱۳۸۴؛ صندوق جمعیت ملل متحد، ۱۳۸۴؛ نقی زاده، ۱۳۹۲؛ غفاری و همکاران، ۱۳۸۸؛ لطیفی، ۱۳۹۱؛ فکوهی، ۱۳۸۹؛ گنجی، ۱۳۸۶؛ زنجانی، ۱۳۸۸؛ عظیمی، ۱۳۹۰؛ معصومی اشکوری، ۱۳۹۰

Li et al,2018; Acevedo,2018; Min et al,2011; Rees,1997; Rees,1995; Rodríguez & Vilalta-Bufi,2005; Wang et al,2019; Smith et al,2014; Lianos & Pseiridis,2016; Hariyanto et al,2019

آمایش استان» اشاره نمود. (جوزی و همکارن، ۱۳۹۳: ۴۳-۵۰)

همان‌طور که در سطور بالا بدان پرداخته شد، هرچند ضوابط ملی آمایش سرزمین ماهیتی فرا منطقه‌ای و کل‌نگر بوده، ولی به‌صورت خاص به حوزه‌های گرم و خشک به‌عنوان مناطقی که بیشترین مساحت کشور را به خود اختصاص داده‌اند، توجه دارند که شاهد این مطلب اختصاص بخش قابل‌توجهی از مهمترین ماده این سند (ماده ۱) <sup>۱</sup> به موارد مرتبط با حوزه‌های گرم خشک دانست.

### مواد و روش تحقیق

تاکنون مدل‌ها و روش‌های گوناگونی به‌منظور برنامه‌ریزی جمعیت در سطح مناطق صورت پذیرفته است که هرکدام به دلایلی موفق به ارائه مدلی جامع و مبتنی بر حساسیت‌های انسان‌ها و کیفیت‌های مرتبط با او نشده‌اند.

همان‌طور که در سطور پیشین به‌صورت مبسوط بدان اشاره گردید، با توجه به اهداف تحقیق حاضر نزدیک‌ترین نظریه‌ای که می‌تواند ما را در دستیابی به مدلی منطقی و مبتنی بر حساسیت‌های محیطی یاری رساند، نظریه مازلو است. هر چند بسیاری از نظریه‌پردازان انتقادات فراوانی به این نظریه وارد نموده‌اند و بسیاری از آنان معتقدند که این نظریه تأکید زیادی بر وجوه مادی انسان داشته است و از وجوه فرامادی انسان تا حد زیادی غافل بوده است؛ ولی با توجه به رویکرد پیشروی طرح حاضر مبنی بر یافتن مدلی به‌منظور سنجش ظرفیت‌پذیری جمعیتی به‌ویژه در مناطق حساس نظیر حوزه‌های گرم و خشک، این نظریه قابلیت آن را دارد تا با رعایت ملاحظاتی، تا حد قابل توجهی پاسخگوی نیازهای تحقیق حاضر باشد.

براین اساس و با توجه به رویکرد پژوهشی نوشتار حاضر که بنا دارد با بهره‌گیری از تحلیل محتوای کیفی از نوع قیاسی به نتایج مورد نظر خود دست یابد؛ در بخش اول این پژوهش انواع نیازهای انسان با توجه به ابعاد پنج‌گانه مطرح‌شده توسط مازلو در قالب معیارها و شاخص‌های اصلی و فرعی دسته‌بندی شده و تأثیرات اقلیم گرم و خشک نیز بوسیله امتیازدهی به عوامل مختلف جمعیت‌پذیری با توجه به ویژگی‌های خاص حوزه‌های گرم و خشک و توان‌های این مناطق در جذب جمعیت و فعالیت مورد ارزیابی قرار گرفته است. در

همین راستا و به‌منظور سنجش میزان صحت سلسله‌مراتب عوامل مؤثر بر ظرفیت‌پذیری جمعیتی در حوزه‌های گرم و خشک، در بخش حاضر کوشیده شده است، با استفاده از نظرات متخصصین (۴۱ پرسشنامه) مرتبط با این مبحث در قالب پرسشنامه‌های ساختارمند، ضمن ارزیابی روایی، سلسله‌مراتب عوامل مطرح‌گردیده، طبقه‌بندی اولیه که بر مبنای نظریات مذکور بنا گردیده است، مورد بازنگری قرار گرفته تا ضمن اصلاح خطاهای احتمالی به چارچوبی منطبق بر واقعیت‌های محیطی و اجتماعی کشور دست یافت.

به‌منظور دریافت نظرات متخصصان در این پرسشنامه شاخص‌های اصلی به‌دست آمده در مرحله اول که شرح آن در سطور پیشین ذکر گردید، در قالب ۲۵ عامل طبقه‌بندی گردیده و سپس در قالب پرسشنامه ساختارمندانه از متخصصین مربوطه خواسته شد به عوامل مختلف جمعیت‌پذیری حوزه‌های گرم و خشک، نظر خود را در زمینه جایگاه هر یک از عوامل مطرح‌شده بیان نمایند. در پایان پس از به دست آمدن میانگین امتیازات داده‌شده به هریک از عوامل، امتیازات به‌دست آمده از پرسش‌نامه‌ها برای هر عامل، ضرب در امتیاز به‌دست آمده به روش سلسله‌مراتب نیازها برای هر عامل شده و بوسیله ارزیابی پاسخ‌های به‌دست آمده عوامل مختلف مؤثر بر جمعیت‌پذیری در حوزه‌های گرم و خشک طبقه‌بندی شده و هرکدام ضریب معینی به خود گرفتند.

بر اساس محاسبات صورت گرفته ترتیب و ضریب اثر عوامل مؤثر بر جمعیت‌پذیری حوزه‌های گرم و خشک به شرح جدول زیر است.

همانطور که در جدول زیر مشخص است، رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر جمعیت‌پذیری حوزه‌های گرم و خشک بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر و نظرات متخصصان شامل موارد زیر است. لازم به ذکر است امتیاز هر عامل نشان‌دهنده میزان تفاوت اثر عامل یادشده به نسبت سایر عوامل در حوزه‌های گرم و خشک است، که می‌توان از آن به‌عنوان سنجش‌ای به‌منظور تعیین حد بهینه افزایش دسترسی به هر عامل در این مناطق بهره جست.

نتایج حاصل از مقایسه میزان همبستگی امتیازات عوامل یادشده بوسیله ضریب همبستگی پیرسون نشان از آن دارد که عوامل به‌دست‌آمده از اسناد و مطالعات و نیز دیدگاه متخصصین و صاحب‌نظران مرتبط دارای همبستگی در حدود ۰,۹۷۸ است که این امر گویای آن است که همبستگی کامل مثبت بین عوامل مفروض برقرار است.

جدول ۲- مقایسه عوامل مؤثر بر جمعیت‌پذیری حوزه‌های گرم خشک

اولویت عوامل براساس دسته بندی مدل مازلو	امتیاز	اولویت عوامل براساس پرسشنامه متخصصین	امتیاز
ارتقاء سطح معیشت (نسبت درآمد و هزینه ها)	5.99	تامین آب شرب	7.55
تامین خوراک موردنیاز افراد		تامین خوراک موردنیاز	6.61
تامین آب شرب	5.39	ارتقاء سطح معیشت (نسبت درآمدو هزینه ها)	6.35
تامین آب غیر شرب		مطلوب نمودن تأثیرات محیطی براسان	6.06
تامین لباس و پوشاک مناسب	4.79	تامین آب غیر شرب (کشاورزی، صنعت و...)	5.74
مطلوب نمودن تأثیرات محیطی براسان		تامین امنیت شغلی و اقتصادی افراد	5.48
تامین مسکن مناسب	4.19	تامین مسکن مناسب	4.97
تامین زیرساخت های رفاهی		تامین زیرساخت های رفاهی	4.73
تامین امنیت شغلی و اقتصادی افراد	3.59	تامین لباس و پوشاک مناسب	4.65
حفاظت در برابر بلایا		حفاظت در برابر بلایا	4.18
حفاظت از امنیت اجتماعی افراد	2.99	تامین وگسترش سطح عدالت و اعتماد اجتماعی	4.18
تامین وگسترش سطح عدالت و اعتماد اجتماعی		ارتقاء بهداشت عمومی	4.16
ارتقاء بهداشت عمومی	2.40	توسعه عوامل سلامت محور	4.07
توسعه عوامل سلامت محور		حفاظت ازامنیت اجتماعی افراد	4.01
ارتقاء آموزش همگانی	1.80	ارتقاء آموزش همگانی	3.99
گسترش میزان دسترسی به فناوری و دانش		تامین رضایت فردی از خویشن	3.56
ارتقاء تعاملات و همبستگی های اجتماعی	1.20	گسترش میزان دسترسی به فناوری و دانش	3.55
ارتقاء وگسترش رابطه دوسویه انسان ومحیط		ارتقا تعاملات و همبستگی های اجتماعی	3.35
تامین رضایت فردی از خویشن	0.61	ارتقا وگسترش رابطه دو سویه انسان و محیط	2.87
تامین رضایت فردی از عوامل محیطی		تامین رضایت فردی از عوامل محیط	2.63
تبلور عدالت و تحرک اجتماعی	1.03	تامین وارتقاء حرمت افراد	2.12
تامین وارتقاء حرمت افراد		تبلور عدالت و تحرک اجتماعی	2.08
تبلور نیازهای مرتبط با شایستگی و پیشرفت	0.51	تبلور نیازهای مرتبط با شایستگی و پیشرفت	1.55
موفقیت در بر آورد اهداف		موفقیت در برآورد اهداف	1.03
کمال یابی		کمال یابی	0.51

(ماخذ: اکتشافات نویسنده)

جایگاه عوامل مؤثر بر جمعیت‌پذیری حوزه‌های گرم خشک در طرح آمایش سرزمین همان‌طور که در بخش‌های پیشین به‌صورت کامل بدان پرداخته شده، هرچند طرح آمایش سرزمین دارای ماهیتی کل‌نگر است، ولی دستورالعمل‌های آن نقش انکارناپذیری در نظام برنامه‌ریزی مناطق گرم و خشک به‌عنوان گسترده‌ترین پهنه اقلیمی کشور دارد؛ از این‌رو به‌منظور بررسی میزان انطباق‌پذیری این برنامه با شرایط خاص حوزه‌های گرم و خشک کشور، عوامل مؤثر بر جمعیت‌پذیری حوزه‌های گرم و خشک با اسناد فرادست تهیه این برنامه (ضوابط ملی آمایش سرزمین و شرح خدمات تهیه برنامه آمایش سرزمین استان‌ها)

مورد سنجش و بررسی قرار گرفته تا نمایی کلی از جایگاه عوامل مؤثر بر جمعیت‌پذیری حوزه‌های گرم خشک در طرح آمایش سرزمین را مشخص نماید.

توجه ویژه مواد و تبصره‌های ابلاغی «ضوابط ملی آمایش سرزمین» به دو مسئله جمعیت و ملاحظات محیطی را می‌توان از مهمترین ویژگی‌های مثبت آن برشمرد. از سویی بررسی جایگاه عوامل مؤثر بر جمعیت‌پذیری حوزه‌های گرم خشک در «شرح خدمات برنامه آمایش استان‌ها» به‌عنوان راهنمای اصلی تهیه برنامه آمایش سرزمین گویای آن است که هرچند برخی از اهداف و به‌تبع آن برخی از بندهای این سند به موضوع مطروحه توجه دارند؛ ولی به‌واسطه آنکه سند مذکور بیشتر در پی تبیین شرح وظایف تهیه‌کنندگان برنامه (مهندسين مشاوران بوده) و کمتر به جزئیاتی نظیر نحوه تحلیل مسائل مناطق خاص ورود می‌کند، عملاً کیفیت بررسی مسئله طرح گردیده را می‌بایست در برنامه‌های آمایش تهیه گردیده توسط مهندسين مشاور جستجو نمود. البته ذکر این نکته نیز لازم می‌نماید که با توجه به ماهیت محلی و مسئله گرایانه برنامه‌های آمایش استانی، توجه به حساسیت‌های مناطقی نظیر مناطق گرم و خشک می‌بایست در آینده‌نگاری و نیز سیاست‌گذاری‌های خاص آن مناطق لحاظ گردد.

بررسی برنامه‌های آمایش استانی تهیه گردیده در یک دهه اخیر، حکایت از آن دارد که اگرچه تهیه‌کنندگان این طرح‌ها در راستای شرح خدمات کوشیده‌اند، عوامل مذکور را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند؛ ولی هرکدام به دلایلی به‌صورت کامل موفق به دستیابی به رهاوردی کاربردی در این خصوص نشده‌اند. از این‌روی عملاً می‌توان گفت، برنامه مذکور همانند سایر برنامه‌های توسعه منطقه‌ای مشابه (در قرن اخیر) موفق به ایجاد تعادل میان ظرفیت‌های محیطی و فعالیت‌های منطقه‌ای و به‌تبع آن ساماندهی فضایی سکونت‌های کشور نشده است.

### ارائه یافته‌ها و نتیجه‌گیری:

ظرفیت‌پذیری جمعیتی به‌عنوان یکی از مهمترین عوامل مؤثر در برنامه‌ریزی به‌ویژه در برنامه‌ریزی منطقه‌ای و بالخصوص مناطق حساسی نظیر حوزه‌های گرم و خشک به شمار می‌رود. هرچند مبحث ظرفیت‌پذیری جمعیتی از گذشته‌های دور در آرای و نظرات اندیشمندان چون افلاطون، ارسطو، ابن خلدون و... مدنظر بوده است، اما به دلیل آنکه این نظریات

متناسب با جوامعی با جمعیت‌های کم ارائه گردیده است و عموماً تنها به مطرح نمودن بیان مسئله‌ای اکتفا نموده‌اند، در حال حاضر فاقد شمولت لازم می‌باشند. از سویی هرچند نظریات مطرح‌شده در دوره‌های اخیر به‌صورت موشکافانه‌تری سعی بر پاسخ به این پرسش دارند؛ ولی عموماً به دلیل کم‌رنگ بودن نگاه میان‌رشته‌ای و پرداختن به این مهم متناسب با شاخه مورد نظرشان، تنها موفق به کشف برخی از جنبه‌های آن شده‌اند. البته محدود پژوهش‌هایی تا حدود زیادی توانسته‌اند ابعاد مختلف موضوع مورد بحث و رابطه میان آنها را تبیین نمایند؛ ولی به‌واسطه گستردگی این مبحث و رویکرد عمل‌گرای این مطالعات، منجر به تدوین مدلی جامع در این خصوص نگردیده‌اند.

این پژوهش کوشیده است، به‌منظور دستیابی به اهداف مدنظر خود، با جمع‌آوری و تحلیل آرای و نظریات محققان مختلف به تحلیلی جامع و متقن از مهمترین عوامل مؤثر بر ظرفیت‌پذیری جمعیتی در حوزه‌های گرم و خشک بپردازد. براین اساس مهمترین فرض خود را بر پایه در نظرگرفتن رفاه انسان‌ها به‌عنوان مهمترین عامل مؤثر بر ظرفیت‌پذیری جمعیتی در سطح مناطق قرار داده است و سعی نموده با بهره‌گیری از سلسله‌مراتب نیازهای ارائه‌شده توسط نظریه‌پردازان الگو‌واره انسان‌گرایی در علم روان‌شناسی و تدقیق این عوامل با حساسیت‌های حوزه‌های گرم و خشک، مهمترین عوامل مؤثر بر ظرفیت‌پذیری جمعیتی در این مناطق را شناسایی و طبقه‌بندی نماید.

افزودنی است، هرچند تحقق تمامی عوامل مذکور در قالب سلسله‌مراتب تعیین شده نشان دهنده توسعه موزون مناطق است؛ ولی به‌منظور فراهم آوردن شرایط زیست مطلوب برای ساکنین، تحقق کامل تمام عوامل مذکور ضرورت نداشته؛ بلکه حتی می‌توان با افزایش دسترسی به یک عامل، کمبودهای عوامل دیگر را نیز جبران نمود که البته این امر وابسته به جایگاه هر عامل در سلسله‌مراتب ذکرشده، می‌تواند متفاوت باشد؛ همچنین باید توجه داشت که در برخی مواقع افزایش دسترسی زیاد به یک عامل و توجه کمتر به عوامل دیگر، ممکن است منجر به عدم تعادل فضایی مناطق گردد. بنابراین بایستی در استفاده از هر یک از این عوامل در برنامه‌ریزی‌های توسعه منطقه‌ای نهایت دقت را بکار برد. به معنای دیگر از هر عامل با توجه ضریب اثر آن به نسبت سایر عوامل و جایگاه آن در سلسله‌مراتب عوامل بایستی بهره‌گرفت.

گفتنی است، به‌منظور سنجش صحت سطح‌بندی عوامل گردآوری گردیده از مبانی نظری گوناگون مطابق با نظریه مازلو و همچنین افزایش انطباق این طبقه‌بندی با شرایط محیطی و اجتماعی کشور، عوامل مذکور بوسیله طراحی پرسشنامه‌ای ساختاریافته مورد ارزیابی قرار گرفته که نتایج آن گویای آن است که سطح‌بندی مورد استفاده تا حد بسیار زیادی معنی‌دار است.

در جمع‌بندی کلی با توجه به بررسی‌های صورت پذیرفته، به نظر می‌رسد، عوامل ارائه شده در این پژوهش با در نظر گرفتن ساختارهای سکونتی و جمعیتی حوزه‌های گرم و خشک در مناطق مختلف متناسب با خصوصیات اجتماعی، اقتصادی، محیطی و... آنها، بتوانند چارچوبی مناسب به‌منظور سنجش برنامه‌های منطقه‌ای به‌ویژه در حوزه‌های گرم و خشک در اختیار قرار دهد.

با توجه به نوع نگاه مطالعات آمایش سرزمین که مبتنی بر در نظر گرفتن شرایط خاص مناطق در عین درگیری رویکردی جامع‌نگر است؛ تا حدود زیادی این مطالعات موفق به درگیری حساسیت‌های مناطق گرم و خشک شده‌اند. اما با این حال این مطالعات نیز به علت جامع‌نگری و وجود مسائل و مشکلات گوناگون بر سر نحوه تهیه و اجرای آن اولاً نتوانسته‌اند، مبانی منحصربه‌فردی به‌منظور شناسایی ویژگی‌های ظرفیت‌پذیری جمعیتی حوزه‌های گرم و خشک ارائه نمایند و ثانیاً اساس تهیه آنها عموماً بر پایه مدل‌های اقتصادی و زیست‌محیطی بوده است و کمتر به نیازهای خاص ساکنین این مناطق توجه نموده‌اند. از این‌رو لازم است تا ضمن بازنگری فرایندهای مرتبط به‌منظور تهیه و اجرای این طرح‌ها، اصلاحاتی در شرح خدمات مطالعات آمایش سرزمین به‌ویژه حوزه‌های گرم و خشک صورت پذیرد.

منابع:

- براون، لستر، کین، هال، ترجمه: طراوتی، حمید، بهار، فرزانه (۱۳۷۶). برای چند نفر جا هست؟ ارزیابی مجدد ظرفیت نگهداشت جمعیتی کره زمین، چاپ سوم، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد
- بهنام، جمشید (۱۳۴۱). جمعیت‌شناسی، جلد اول دموگرافی عمومی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- پاپلی یزدی، محمدحسین، ابراهیمی، محمدمیر (۱۳۸۱). نظریه های توسعه روستایی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت
- توسلی، محمود (۱۳۵۴). محیط شناسی ۳ (مجموعه پژوهش های محیط زیست)، تهران: مرکز هماهنگی مطالعات محیط زیست دانشگاه تهران
- توفیق، فیروز (۱۳۹۲). برنامه ریزی در ایران و چشم‌انداز آینده آن، چاپ اول، تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی
- جوزی، سیدعلی، پوراصغر سنگاچین، فرزام، ایرانخواهی، مهدی، کاظمی مقدم، فاطمه (۱۳۹۳)، مبنای آمایش سرزمین و برنامه ریزی منطقه ای، چاپ اول، تهران: انتشارات علم کشاورزی
- دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۷). واکاوای عملکرد دولت در ارتباط با تهیه اسناد آمایش سرزمین، مجموعه مطالعات منطقه ای و آمایش سرزمین در ایران
- دفتر مشارکت و آموزش همگانی سازمان حفاظت از محیط زیست (۱۳۸۷). جمعیت و اثرات آن بر محیط زیست، شماره ۵، طرح مدیران سبز اندیش
- رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۱). تحلیل عملکرد سیاست‌های آمایشی توسعه ملی و منطقه ای در رابطه با افزایش جمعیت در استان سمنان، نشریه پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۴۲، صص ۷۵-۸۵
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۷۱). مجموعه مباحث جمعیتی، جمعیت و توسعه، تهران: مجموعه مقالات، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۸). شناخت و تحلیل جمعیت در مطالعات روستایی، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی

- سیداخلاقی، سیدجعفر، عباسی، حمیدرضا، رفیعی امام، عارف، درویش، محمد (۱۳۹۱). تعیین توان پذیرش جمعیتی سرزمین، معیاری مهم در ارزیابی روند بیابان‌زایی (مطالعه موردی: استان‌های تهران و البرز)، نشریه علمی-پژوهشی تحقیقات مرتع و بیابان ایران، شماره ۳، تهران، صص ۴۹۸-۵۱۱

- شریف‌زادگان، محمد حسین، رضوی دهکردی، سید امیر (۱۳۸۹). ارزیابی فرآیند برنامه‌ریزی «آمایش سرزمین» در ایران و راهکارهای بهبود آن، نشریه علوم محیطی، شماره ۴، صص ۸۷-۱۰۰

- صندوق جمعیت ملل متحد (۱۳۸۴). ترجمه: سیدمحمد سید میرزایی، جمعیت جهان در سال ۲۰۰۲: جمعیت، فقر و امکانات، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی  
- عبدالملکی، حجت اله (۱۳۸۹). تحلیل فرآیند و معیارهای تعیین حد بهینه جمعیت در کشور، فصلنامه برداشت دوم، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۱۸۹-۲۱۲

- عبدالملکی، حجت اله، زاهدی وفا، محمدهادی، گلدوزها، مهدی (۱۳۹۱). مزیت سنجی طبیعی (عدالت محور) در برابر مزیت سنجی اقتصادی متعارف؛ کاربرد معیارهای عدالت اقتصادی جغرافیایی در برنامه ریزی توسعه بخشی - فضایی (مطالعه موردی: تعیین مزیت‌های تولیدی استان‌های کشور)، نشریه مطالعات اقتصاد اسلامی، شماره ۱، صص ۱۰۳-۱۳۹  
- عظیمی، ناصر (۱۳۹۰). توان‌ها و محدودیت‌های طبیعی در برنامه‌ریزی ملی و منطقه‌ای، چاپ اول، تهران: انتشارات ژرف

- غفاری، غلامرضا، امیدی، رضا (۱۳۸۸). کیفیت زندگی: شاخص توسعه اجتماعی، چاپ اول، تهران: شیرازه

- فکوهی، ناصر (۱۳۸۹). توسعه و انسان‌شناسی کاربردی، چاپ اول، تهران: نقد افکار  
- کسمائی، مرتضی (۱۳۸۴). اقلیم و معماری (ویراست دوم)، چاپ سوم، اصفهان: انتشارات خاک، ادبیات معماری و شهرسازی

- گنجی، حمزه (۱۳۸۶). روانشناسی کار، چاپ هشتم، تهران: انتشارات ساوالان  
- لطیفی، غلامرضا (۱۳۹۱). مبانی و اصول برنامه‌ریزی منطقه‌ای، چاپ اول، تهران: انتشارات علم

- لطیفی، غلامرضا (۱۳۹۳). مبانی برنامه‌ریزی و سیاست اجتماعی، تهران: انتشارات جهاد

دانشگاهی واحد علامه طباطبایی

- مرشدی، علیرضا (۱۳۹۰). کشاورزی پایدار در زیست بوم‌های مناطق خشک «انقلاب آبی»، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- مرکز ملی آمایش سرزمین (۱۳۸۵). راهنمای انجام مطالعات برنامه آمایش، تهران: معاونت اقتصادی و هماهنگی برنامه و بودجه سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور
- مروتی، سهراب، یعقوبی، مینا (۱۳۸۹). نقد و بررسی نظریه انسان‌شناسانه مازلو با رویکردی بر آیات قرآن کریم، نشریه مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۱، صص ۷۷-۹۲
- معصومی اشکوری، سیدحسین (۱۳۹۰). اصول و مبانی برنامه‌ریزی منطقه‌ای، چاپ ششم، تهران: انتشارات پیام
- نقی زاده، محمد (۱۳۹۲). هویت شهر (مبانی، مولفه‌ها و جلوه‌ها)، چاپ اول، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی

- Acevedo, A. (2018). A personalistic appraisal of Maslow's needs theory of motivation: From «humanistic» psychology to integral humanism. *Journal of business ethics*, 148(4), 741- 763.
- Bennett, N. J., Roth, R., Klain, S. C., Chan, K., Christie, P., Clark, D. A., & Greenberg, A. (2017). Conservation social science: Understanding and integrating human dimensions to improve conservation. *Biological conservation*, 205, 93- 108.
- Hariyanto, M., Sudharto, M., & Buchori, I. (2019). The Influence of Farmland Conversion on Carrying Capacity in the City of Semarang. In *International Conference on Rural Studies in Asia (ICoRSIA 2018)*. Atlantis Press.
- Lane, M. (2010). The carrying capacity imperative: Assessing regional carrying capacity methodologies for sustainable land-use planning. *Land Use Policy*, 27(4), 1038- 1045.
- Li, R. M., Yin, Z. Q., Wang, Y., Li, X. L., Liu, Q., & Gao, M. M. (2018). Geological resources and environmental carrying capacity evaluation review, theory, and practice in China. *China Geology*, 1(4), 556 - 565.
- Lianos, T. P., & Pseiridis, A. (2016). Sustainable welfare and optimum population size. *Environment, development and sustainability*, 18(6), 1679 - 1699.
- Maslow, A. H. (1943). A theory of human motivation, *psychological Review*.
- Min, D., Zhenghe, X., Limin, P., Yunhai, Z., & Xiufeng, X. (2011). Comprehensive evaluation of water resources carrying capacity of Jining city. *Energy Procedia*, 5, 1654 - 1659.
- Phillips, D. (2006). *Quality of life: Concept, policy and practice*. Routledge (book).

- Rees, W. E. (1995). Cumulative environmental assessment and global change. *Environmental Impact Assessment Review*, 15(4), 295- 309.
- Rees, W. E. (1997). Urban ecosystems: the human dimension. *Urban Ecosystems*, 1(1), 63- 75.
- Rodríguez-Pose, A., & Vilalta-Bufí, M. (2005). Education, migration, and job satisfaction: the regional returns of human capital in the EU. *Journal of Economic Geography*, 5(5), 545- 566.
- Salafsky, N., & Wollenberg, E. (2000). Linking livelihoods and conservation: a conceptual framework and scale for assessing the integration of human needs and biodiversity. *World development*, 28(8), 1421 -1438.
- Smith, J. B., McCarl, B. A., Kirshen, P., Jones, R., Deck, L., Abdrabo, M. A. ... & El-Shinnawy, I. (2014). Egypt's economic vulnerability to climate change. *Climate Research*, 62(1), 59- 70.
- Supriatna, J., Koestoer, R. H., & Takarina, N. D. (2016). Spatial dynamics model for sustainability landscape in Cimandiri Estuary, West Java, Indonesia. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 227, 19- 30.
- Tanner, T., Lewis, D., Wrathall, D., Bronen, R., Cradock-Henry, N., Huq, S. ... & Alaniz, R. (2015). Livelihood resilience in the face of climate change. *Nature Climate Change*, 5(1), 23- 26.
- Walegign, S. Z., & Jiao, X. (2017). Dynamics of rural livelihoods and environmental reliance: Empirical evidence from Nepal. *Forest Policy and Economics*, 83, 199 - 209.
- Wang, F., Wang, C., Ye, Y., & Wen, B. (2019). An Improved Method for Evaluating Regional Resource Carrying Capacities: A Case Study of the Tarim River Basin in Arid China. *Polish Journal of Environmental Studies*, 28(4).
- Watkins, R., & Kavale, J. (2014). Needs: Defining what you are assessing. *New Directions for Evaluation*, 2014(144), 19 - 31.